



## یادداشت

### همه دعاوها بر سر لحاف ملاست! صادق کار



مجد شریعتمداری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی سرانجام پس از ماه ها کشمکش بر سر انتصاب مدیر تازه سازمان تامین اجتماعی میان جناح های که برای چنگ انداختن بر سرمایه های این سازمان مشغول رقابت با یکدیگر بودند، سه شنبه این هفته مصطفی سالاری استاندار پیشین بوشهر و گیلان را بعنوان مدیرعامل جدید تامین اجتماعی منصوب کرد.

به گزارش "ایلنا" شریعتمداری در جلسه معارفه مدیر عامل جدید که در محل سازمان تامین اجتماعی برگزار شد علت طولانی شدن زمان انتصاب مدیر عامل جدید تامین اجتماعی را بزرگی و اهمیت این سازمان عنوان کرد و گفت: "تامین اجتماعی یکی از بزرگترین و مهمترین سازمانهای کشور است و به همین دلیل مسیر تعیین مدیرعامل آن مسیری ظریف بود و این مهم باعث تاخیر در تعیین مدیرعامل سازمان شد."

شریعتمداری در این جلسه ضمن تاکید دوباره بر خصوصی سازی واحدها تحت مالکیت سازمان تامین اجتماعی (شستا) سمت حرکت مدیر جدید را نیز برایش مشخص نمود و گفت: "باید زمینه های لازم برای خروج از بنگاهداری فراهم شود و سازمان سبدي از سهام سودده داشته باشد. گام اول در این زمینه با بررسی کردن یکی از هلدینگ های سازمان برداشته شده و انتظار می رود این مسیر ادامه یافته و مابقی هلدینگ ها نیز بررسی شوند"

بهانه برای فراهم کردن شرایط چپاول اموال سازمان تامین اجتماعی مثل صدها شرکت صنعتی چپاول شده دیگر که اسناد رسوایی های پس پرده شان مدت هاست بیرون افتاده، بیش نیست. این بهانه های دروغین در حالی از طرف رئیس جمهور و وزیر کارش مرتب به تکرار می کل ملالهمان جلسه معارفه کذایی (مجدحسن زدا) سرپرست پیشین تامین اجتماعی از سود ۴۰۰ میلیارد تومانی سال گذشته شرکت های (شستا) که واگذاری آنها حتی پیش از معرفی مدیر عامل جدید شروع شده، خبر می دهد. " او با اشاره به سازمان های زیر مجموعه تامین اجتماعی گفت: شستا سال گذشته ۴۰۰ میلیارد تومان سود داشت که این رکودی جدید و موفقیتی بزرگ بود". علاوه بر وی یکی از مسئولین خانه کارگری در سازمان بازنشستگان یک روز قبل از پرداخت حقوق های نجومی ۱۰۰ میلیونی به مدیران (شستا) خبر داده بود. ایلنا به نقل از علی دهقان کیا (رئیس هیات مدیره قانون بازنشستگان تامین اجتماعی تهران) نوشت: " دولت تا امروز ۲۰۷ هزار میلیارد تومان به تامین اجتماعی بدهکار است/ آنها که ماهی ۱۰۰ میلیون تومان حقوق می گیرند باعث ضرردهی شستا شدند". کسانی که چنین حقوق های می گیرند در واقع مدیران برگزیده ای هستند که ماموریت شان تخریب وضعیت واحدهای تولیدی سود ده و ورشکسته کردن مصنوعی آنها برای واگذاری مفت و مجانی به آفازاده ها یا نهادهای حکومتی معین است.

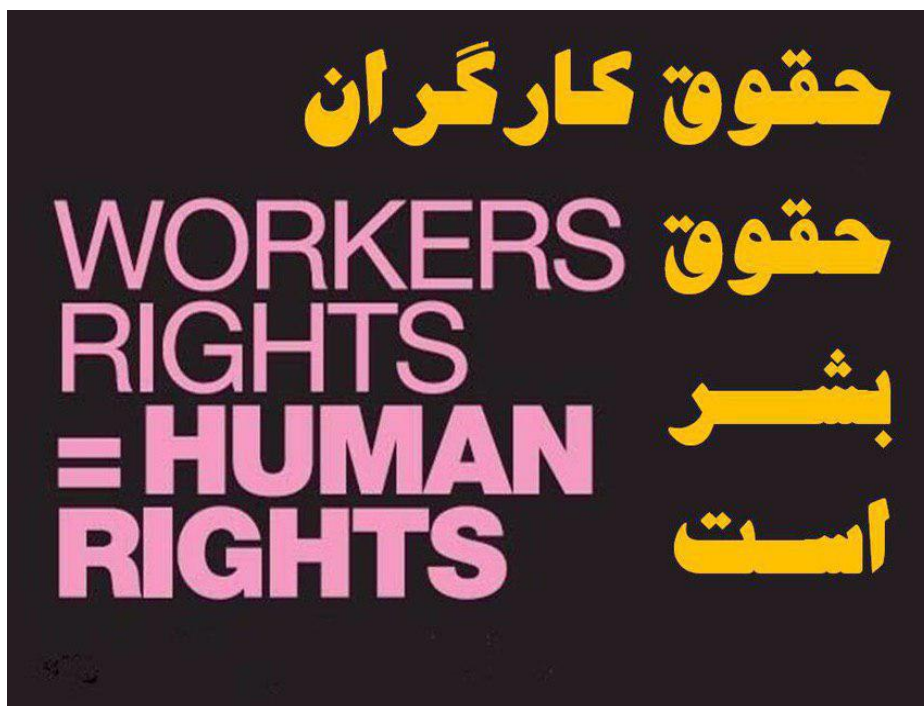


خود این همه عجله برای شروع واگذاری ها که بنا به گفته وزیر کار میلیاردی روحانی قبل از انتصاب مدیر تامین اجتماعی با واگذاری "یکی از هلدینگها" شروع شده، به اندازه کافی گویای ماهیت این به اصطلاح واگذاری هاست! پیداست که این ۴۰۰ میلیارد تومان وسوسه انگیز از این پس بجای اینکه بخشی از هزینه‌های سازمان تامین اجتماعی را جبران کند و صرف بهبود خدمات و دار و درمان و مستمری های صاحبان واقعی صندوق گردد، توسط وزیر محبوب و مجرب مجلس و رئیس جمهور از این پس بسوی جیب های بی انتهای جماعت حاکم و تخم و تره‌کشانش سرازیر خواهد شد.

بی دلیل نیست که ۱۹۶ نماینده مجلس درست در همان هنگام مراسم معارفه مدیر عامل جدید و اعلام واگذاری نخستین هلدینگ که وزیر کار حتی نام آنرا به مصلحت نمی داند که بر زبان آورد، بیانیه‌ای مملو از تحسین و تجلیل در دفاع از مدیریت مدبرانه و بی همتای وزیر شان منتشر می کنند.

در عوض این حاتم بخشی های عملی و فوری از اموال دیگران که اساسا تصمیم گیری در مورد آن توسط دولت غیر قانونی و تجاوز به حقوق و مالکیت صاحبان سرمایه های تامین اجتماعی است، اما تحفه مقامات دولتی برای بازنشستگانی که گرانی و مستمری های ناچیز امانشان را بریده و آنها را به اعتراضات خیابانی واداشته است چیزی غیر از وعده‌های فریبکارانه ای که هیچگاه به آنها پایبندی نشان نداده و نمی دهند نیست!

این دست اندازیه‌ها و چپاولهای بیش‌زمانه در شرایطی همچنان ادامه دارند که کشور با تشدید فزاینده تحریم های اقتصادی و تهدیدات جنگی دست به گریبان است.



به غارت اموال تامین اجتماعی خاتمه دهید!



## بیم و امید در زمانه اتوماسیون انبوه: مباحثه در آینده کار - بخش دهم

دیوید اسپنسر



نوستالژی دیروز یا رویای فردا

### بازنگری آینده کار: تجدید عهدی برای کار کمتر و بهتر

بر پایه مباحث گذشته می توان به دو گونه واکنش داشت. یکی رسیدگی به مسائل مربوط به کار در حل حاضر است. این مسائل از جمله مشتمل است بر دستمزدهای ناچیز، ناامنی های مرتبط با کار، ساعات کاری طولانی (افزایش کار "خارج از وقت" یک مسئله واقعی است)، فقدان اختیار در پیوند با نظارت حاد بر کار، و بیماریهای جسمی و روحی ناشی از فشارهای وارد بر تن و جان کارگران. چنان که پیشتر گفته شد، روشن است که تکنولوژی نهنها از مسائل پیشگفته نکاسته، بلکه بر آنها افزوده است. وضع مقررات جدیدی برای دفاع از منافع و حقوق کارگران در حوزه کار، یک موضوع روز و مطرح است.

یک عرصه برای مداخله سیاستگذارانه همانا توجه به موقعیت "خوبش فرمایان" در شرکتهائی مثل اوبر است. بسط همان حقوق و حمایتهایی که به کارگران عادی تعلق می گیرند، به این گروه از کارگران، حرکت مثبتی است و اگر با تقویت اتحادیه ها همراه گردد، می تواند شرایط مادی این مستخدمان در اقتصاد فرفره ای را بهبودبخشد. در ورای این کیفیت مداخله موضوع کاهش ساعات کار بر اساس ملاحظات ناظر بر کیفیت زندگی، محیط زیست و اقتصاد، به قوت مطرح است و منفک از آن امکاناتی هم مطرح است که اتوماسیون می تواند برای کاستن از ساعات کار فراهم آورد.

دومین واکنش، متوجه آینده کار و نقش اتوماسیون در آن است. موضع گرفته شده در این نوشته این بود که اتوماسیون باید ابزاری برای تقلیل کار در جامعه باشد؛ خاصه باید به طرقي مهار و هدایت شود که موجب تقلیل ساعات کار و توزیع متعادل تر آن در میان مردمان گردد. از این زاویه اخیر، اتوماسیون باید ما را در غلبه بر ناهنجاری ناشی از اضافه کاری حاد برای یک عده و نبود کار برای عده ای دیگر یاری رساند. مشارکت متعادل تر مردمان در کار از طریق کاهش متوسط ساعات کار آنانی را که بیش از حد کار می کنند، قادر می سازد که کمتر کار کنند و به آنانی که کاری ندارند، امکان می دهد که در کار سهیم گردند. به علاوه اتوماسیون باید همچنین انسانها را قادر سازد که به کار به عنوان زمینه ای برای خلق و خلاقیت دست زنند. اتوماسیون باید با کاستن از "کار گل" و بسط فرصتها برای دست زدن به فعالیتهای خلاق در جریان کار، کیفیت کار را ارتقاء بخشد. البته می توان دید که ظرفیت تکنولوژی برای کاستن از کار، توأم با ارتقاء کیفیت آن، بستگی تامی با سلطه مناسبات مالکیت دارد. می توان دید که این مهم در گرو دموکراتیزه کردن تولید و حرکت به سوی سیستمی از مالکیت مشترک و جمعی است. چنین شرایطی باید موجب بازتوزیع درآمدها گردد تا بتوان حمایت از انسانها در یک آینده بدون کار را سامان داد. چنین شرایطی باید پایه ای را برای تحقق اشکال جدیدی از سازمان کار تأمین کند که کارگران را قادر به کار در مسیر ارتقاء کیفیت زندگی و نیکبودگی شان، رهنمون شود.



موضع بالا با موضع نویسندگانی چون برینیولفسون، مک آفی و فورد مغایرت حادیدارد. فورد از پرداختن به موضوع مالکیت پرهیز دارد و به جای تغییر مناسبات مالکیت، سیاستهای را در راستای ادامه وضع کنونی پیشنهاد می کند. تمرکز توجه این نویسندگان بر "حفظ" کار - خواه به خاطر خود کار خواه به عنوان ابزاری برای ممکن کردن مصرف - به قیمت اصلاحاتی تمام می شود که باید به افزایش وقت آزاد انسانها بیانجامند. آنها همچنین از محدودیتهای کاربرد تکنولوژی، که ریشه در مالکیت سرمایه داری دارند، برای نیل به اهداف ترقیخواهانه غفلت می ورزند و طرقي را نادیده می گیرند که با توسل به آنها کارفرمایان سرمایه دار می توانند در برابر استفاده از تکنولوژی برای کاستن از ساعات کار و مقاومت کنند. آنها همچنین این واقعیت را که قدرت کم کارگران برای چانه زنی می تواند توزیع عادلانه تر دستاوردهای تکنولوژی، از جمله و مشخصاً کاهش ساعات کار، را منتفی کند نادیده می گیرند.

هستند مؤلفان دیگری چون سرنیچک و ویلیامز، که انجام اصلاحاتی را در ورای مرزهای سرمایه داری پیشنهاد می کنند، اما آنها در اساس به کار همچون دشمنی برای نیکبود انسان می نگرند. موضع آنها به موضع کینز و دیگر اقتصاددانان جریان اصلی نزدیک است؛ به این اعتبار که آنها نیز کار را به عنوان فعالیتی که باید از آن اجتناب کرد، و سرانجام باید آن را از میان برداشت، ترسیم می کنند. به این معنا آنها ناخواسته پیوند آشکاری را که تحت نظام سرمایه داری بین هزینه های کار و اشکال آن وجود دارد، تخطئه می کنند. آنها، با بسط این موضع، از نیل به چشم اندازی برای غلبه بر هزینه های کار از طریق تغییر راهی که تولید سازمان یافته و کنترل میشود، درمی مانند. خلاصه این که تأکید بر لزوم محو کار گفتگو در باره طرق نیل به کار بهتر را مانع می شود.

استدلال بالا کوششی برای ستایش از کار نیست، بلکه برای تشخیص امکان مبارزه با از خود بیگانگی ناشی از کار از طریق تغییر در مناسبات مالکیت است. کوششی است برای تدوین دیدگاهی پیرامون هدف گزاری مجدد برای تکنولوژی، برای ایجاد شرایطی که در آن تکنولوژی بازتاب منافع کارگران باشد و آنان را نمایندگی کند. در صورت کنترل دموکراتیک تکنولوژی است که می توان به موقعیتی دست یافت که در آن کار همچون اوقات فراغت به آزادی رسیده است و مفهوم خلاقیت چه در مناسبات کاری و چه در بیرون از این مناسبات میسر گردیده است.



برای آزادی بدون و قید شرط فعالین کارگری و مدنی اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، امیرحسین محمدی فر، ساناز الله یاری و امیر امیرقلی با هم متحداً مبارزه کنیم!

**مبارزه مشترک برای آزادی فعالین کارگری، مدنی و سیاسی را سازمان دهیم!**



## بحران‌های ادواری اقتصادی، مکمل بحران‌های ساختاری

مراد رضایی



در هفته‌ی گذشته دو تجمع اعتراضی در کرمان و آستانه‌ی اشرفیه استان گیلان، به یک دلیل واحد تشکیل شد: قطع شدن مکرر و طولانی مدت برق! آن هم در گرمای غیر قابل تحمل. اما این دو شهر تنها شهرهای که برق شان قطع شد نبودند. مردم تبریز، اهواز، اردبیل و همچنین بخش‌هایی از استان‌های کردستان، فارس، سیستان و بلوچستان، گلستان و خراسان شمالی در روزها و هفته‌های اخیر شاهد قطع شدن گسترده‌ی برق بوده‌اند.

هنوز تابستان به معنی واقعی آغاز نشده است و در نتیجه بار و توان مصرفی در حداکثر خود قرار ندارد که وزارت نیرو پرچم سفید ناتوانی در تامین برق را علم کرده است. این در حالی است که به اذعان مقامات وزارت صنعت، واحدهای صنعتی کشور در حال حاضر با سی تا پنجاه درصد توان خود فعالیت می‌کند و به مدد مدیریت دولت مستقر، بخش عمده‌ی واحدهای صنعتی در حالت تعطیلی به سر می‌برند.

وزیر نیرو، که ظاهراً بیش از حوزه‌ی مسئولیت خود نگران زیاد بودن وعده‌های غذایی مردم است، گفته است که حامل‌های انرژی و از جمله برق، در ایران از میانگین جهانی ارزان‌تر است. صرف نظر از اینکه قیمت برق در کشورها، رابطه‌ی مستقیمی با میزان منابع انرژی کشورها دارد و در کشوری مانند ایران که دارای منابع عظیم انرژی است، قیمت برق «باید» ارزان‌تر از سایر کشورها باشد، اما با مقایسه قیمت برق به نسبت درآمد متوسط ماهانه، به سادگی می‌توان به این نتیجه رسید که برق در ایران چندان هم ارزان نیست. قیمت برق در اروپا در حدود 5 تا 15 سنت به ازای هر کیلو وات ساعت در کشورهای مختلف متفاوت است. با فرض میانگین ده سنتی برای قیمت برق و فرض حداقل حقوق 1500 یورو (که فرضی بدبینانه است) یک کارگر اروپایی می‌تواند ماهانه 150000 کیلو وات ساعت برق مصرف کند. در حالی که همین معادله برای کارگر ایرانی، اجازه‌ی مصرف چیزی در حدود یک دهم این میزان برق را می‌دهد.

سال گذشته قطعی مکرر برق، صدمات جبران ناپذیری به واحدهای تولیدی و خدماتی خصوصاً در حوزه‌ی مرغداری و نانوبایی زد. در برخی شهرها نانوبایان، خمیر فاسد شده را مقابل اداره‌ی برق بر زمین ریختند و به این شکل اعتراض خود به وضعیت پیش آمده را نشان دادند. همچنین تلف شدن تعداد زیادی مرغ در مرغداری‌ها، موجب صدمه دیدن این صنعت نحیف شد.

در واقع تحمل ناپذیر شدن گرمای هوا تنها آسیب قطعی‌های مکرر برق نیست. در جهانی که بخش‌های وسیعی از حیات روزمره، اعم از صنعت، ارتباطات و حتی خدمات به برق وابسته است، قطعی مکرر برق موجب آسیب به اقتصاد کشور و گسترده‌تر شدن بحران بیکاری خواهد شد.

اما در وضعیتی که دولت خود را در قبال مسئولیت‌هایش، موظف و پاسخگو نداند، این مردم هستند که باید تاوان ناتوانی مدیریتی در کشور را بدهند.

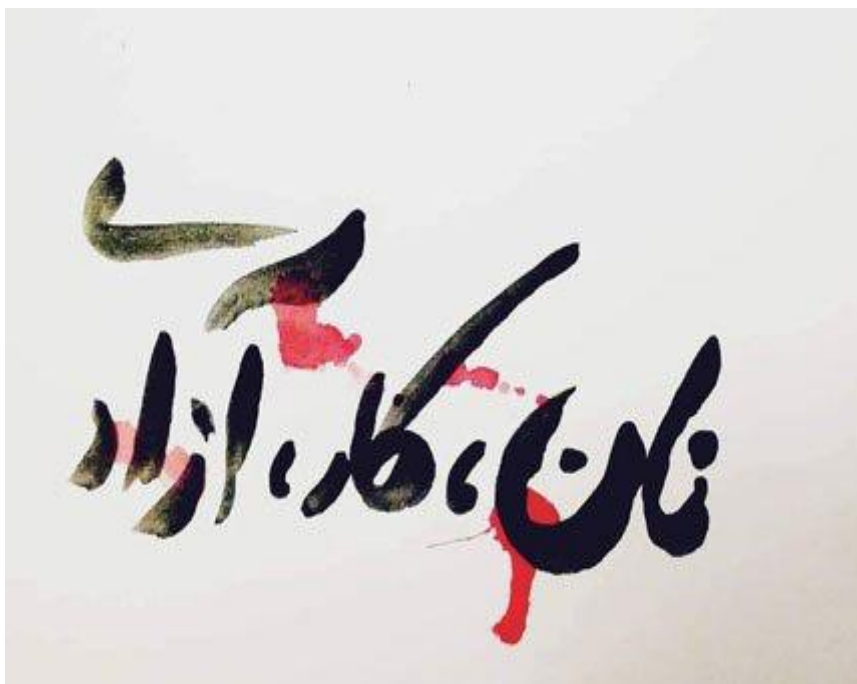


تحمیل تورم موضعی و بیکاری موضعی، مضاف بر تورم و بیکاری موجود به اقتصاد ضعیف کشور، اصلی‌ترین بحران‌های مولود وضعیت پیش آمده خواهند بود. در واقع در این وضعیت نابسامان اقتصادی، شاخص‌های اقتصادی ایران تحمل فشارهای اینچنینی را ندارد.

قائده‌ی معمول در اکثر کشورهای دنیا این است که اگر شرکت‌های تامین و توزیع برق موجب ضرر و زیان شوند، باید این ضررها را جبران کنند. در نتیجه یک سیاست کارگری در زمینه‌ی اعتراض به ناکارآمدی حاکمیت در حوزه‌ی تامین و توزیع انرژی، طرح مطالبه‌ی جبران ضررهای قطعی برق اعم از فشارهای وارد شده بر زندگی شغلی کارگران است.

چنین درکی از مطالبه‌گری را می‌توان به سایر حوزه‌ها نیز تعمیم داد. به عنوان مثال بی‌تدبیری دولت، از عوامل اصلی آسیب‌های سیل‌های اخیر بوده است. ضررهای اولیه‌ی سیل اعم از تخریب خانه‌ها و زیرساخت‌های شهری و روستایی، تنها سطح اولیه‌ی مشکلات است. در مراحل بعدی، به دلیل آسیب به زمین‌های کشاورزی و باغات، ما با بحران در زمینه اشتغال در کشاورزی و صنایع وابسته مواجه خواهیم شد.

اما جبران‌کننده‌ی این ضرر منطقاً نباید مردم و به خصوص طبقه‌ی کارگر و مردم کم درآمد باشند. این مطالبه‌ی عمومی باید ایجاد شود که دولت در موقعیت «موظف» قرار بگیرد و در مواردی که به عینه، دلیل بحران است، ضررهای وارده را جبران کند.



**از مبارزه حق طلبانه بازنشستگان و مطالبات شان حمایت کنیم!**



## جنبش کارگری و مبارزه برای دموکراسی در نیجریه - بخش ششم

عثمان تار

ترجمه گودرز



سیاست های کارگری در نیجریه وزن بسیار زیادی به کارفرمایان و سرمایه داران عطا کرده است. بطور مثال، در هنگام اعتراضات در محیط های صنعتی کارفرمایان میتوانند حق عضویت های جمع اوری شده از دستمزد کارگران را نگه دارند و از پرداخت آن به اتحادیه ها خودداری کنند تا بدین وسیله رهبران اتحادیه را مجبور به سازش و تسلیم پیشنهاد کارفرما؛ بازگشت به کار نمایند. این شرایط معمولاً اتحادیه را با دو تصمیم تاریک روبرو می سازد: شوندا یا بدون دریافت حق عضویت ها به اعتصاب ادامه دهند. مشکل دیگر نحوه مصرف حق عضویت هاست که به عدم شفافیت مالی برمیکردد. رهبران کنگره سراسری اغلب اوقات به سوء استفاده های مالی متهم میشوند که به اتحاد و اعتماد اعضا لطمه فراوان میزند. این مشکل به ویژه در سطوح محلی و منطقه ای بیشتر دیده شده و بهانه ای به دست دولت برای مداخله در امور کنگره داده است.

از سوی دیگر مواضع به اصطلاح سوسیالیستی کنگره NLC به ویژه در سالهای دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بر توانایی های اتحادیه برای دریافت کمک مالی خارجی تاثیر منفی گذاشته است. در اوج حکومت نظامیان و زمانیکه دولت در حال استقرار مدل غربی برای ساختار صنعتی بود، NLC با برجسب یک تشکیلات ضد سرمایه داری ملقب شده بود که آنرا از شانس دریافت کمک و حمایت مالی سازمان ها و کنفرانس های کارگری غربی محروم کرده بود. تا همین اواخر و به ویژه کارگران یدی از هیچ نوع کمک های مالی خارجی برخوردار نبوده اند، چرا که در نگاه مؤسسات بین المللی آنها ضدسرمایه، تندرو و سوسیالیست دیده میشدند. از آنجائیکه اعانات مؤسسات خارجی بیشتر اوقات به مؤسسات مدنی اختصاص می یابد اتحادیه ها یا با این انجمن های مدنی شبکه های ائتلافی ایجاد می کردند و یا رأساً به تأسیس انجمنهای مدنی وابسته و تحت کنترل خودشان دست میزدند. بدنبال بازگشت نیجریه به ساختار دموکراتیک در سال ۱۹۹۹، NLC نیز با مجموعه ای از سازمان های مدنی بصورت ائتلافی برای دریافت اعانات خارجی اقدام کرد.

بطور مثال در جریان انتخابات ۲۰۰۳، شبکه جامعه مدنی برای دموکراسی CSPN که شامل کنگره کارگران نیجریه NLC بود چندین کمک مالی بزرگ از اتحادیه اروپا، برنامه توسعه سازمان ملل UNDP، و بنیاد ملی دموکراسی آمریکا NED دریافت کرد. این کمک های مالی کنگره کارگران را تا حدودی از وابستگی دائمی به دولت آزاد ساخت که با ضبط حق عضویت کارگران قصد نفوذ و اخلال در مبارزات اتحادیه را داشت. با این وجود همین کمک ها نیز تاثیرات منفی در استقلال اتحادیه ها و پیشگیری از برخی اکسیون های مستقل و مورد نظر آنان دارد.

### دموکراسی درونی

در صورت ظاهر، کنگره NLC یک چارچوب گسترده در ساختار سازمانی خود دارد که سعی دارد منافع چندگونه اعضا و اتحادیه های وابسته را تأمین نماید. در مقیاس یک تشکیلات بزرگ اما همواره با خطر چنددستگی و انشقاق روبرو است. در بالاترین



سطح "کنفرانس ملی نمایندگان NDC" قرار دارد که نمایندگان بخش های مهم صنعتی را از تمام نقاط کشور گرد می آورد و تصمیمات اساسی و کلان تشکیلاتی را تصویب مینماید. یکی از این تصمیمات انتخاب دبیرکل است که برای دو سال اداره کننده اتحادیه ها NLC را بر عهده دارد. در سطح پایین تر از آن انتخاب شورای ملی مدیران NEC است که مسئولیت تصویب تصمیم گیری ها و سیاست های دبیرکل طی دوسال ریاست او برعهده آنست. اعضای این هیئت در مذاکرات جمعی با صنایع و دولت نمایندگی اعضای اتحادیه ها را برعهده دارند. "کمیته مرکزی کار" که ارگان سوم در هرم قدرت است وظیفه دارد که برنامه ریزی استراتژیک کننده را تدوین و تصویب نماید که شامل سازماندهی تصمیمات برای اکسیون های صنعتی از قبیل اعتصاب و کارشکنی و اعتراض در محیط کار است. شورای ملی اجرائی NAC ناظر بر تصمیمات اجرائی اتحادیه سراسری است. در نهایت یک دبیرخانه مرکزی هم وجود دارد که توسط دبیرکل اداره میشود و مسئول امور اداری و اجرائی روزانه و اجرای سیاست های مصوب ارکان بالاست. نایب رئیس و دستیار دبیرکل هم هر یک بر ادارات تحت نظر دبیرکل نظارت دارند.



# جنگ نه

مذاکره بجای جنگ و تحریم!





## آقای خدایی اگر مخالف سرکوب هستند چرا به همه شان اعتراض نمی کنند؟



علی خدایی یکی از اعضا و نمایندگان شوراهای اسلامی کار در شورای عالی کار در ۶ تیر در مطلبی که با عنوان "چرا شکایت از نماینده قانونی کارگران را در دستور کار قرار دادند؟!" منتشر شد، نسبت به شکایت دیوان عدالت اداری از "حسن حبیبی" یکی از همکاران اش در کانون شوراهای اسلامی کار، واکنش نشان داد. خدایی اتهامات وارده به عضو دیگر کانون شوراهای اسلامی را رد و از طرح این شکایت ابراز شگفتی نمود و افزود: "پیگیری امنیت شغلی کارگران، جرم نیست".

در اوایل همین هفته خبرگزاری "ایلنا" خبر شکایت دیوان عدالت اداری از آقای حبیبی را به اتهام، "نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی" منتشر کرد.

علت اصلی این شکایت واکنش های اعتراضی حبیبی نسبت به رواج قراردادهای موقت کار و پیامدهای آن و بی عملی دستگاه های دولتی و نهادهای حکومتی نسبت به موضوع در شبکه مجازی است.

حبیبی در همان گزارش که خبر شکایت اش را منتشر کرد بار دیگر از اقدام خودش دفاع کرد و اتهامات وارده به خود توسط دیوان عدالت اداری را رد کرد.

اتهامات وارد شده به حبیبی مشابه اتهاماتی است که سالها توسط دستگاه قضایی حکومت بر فعالین سندیکایی کارگری وارد می شود تا هم با چنین بهانه هایی کلیشه ای که ابداع نهادهای سرکوبگر رژیم هستند آنها را مجازات نمایند و وادار به سکوت و تسلیم در مقابل حاکمیت ستمگر و سرمایه داران کنند و هم کارگران را از عواقب حق خواهی و اعتراض به بی عدالتی فاحش که علیه شان می شود بترسانند.

سالهاست که جهت گیری تمام نهادهای دولتی، حکومتی و کارفرمایی در این مسیر قرار دارند و وقتی پای به زیر سوال کشیده شدن قوانین و رفتارشان باشد به هیچ تنابنده ای حتی اگر جای گردی مهر نماز بر پیشانی اش مانند امام جمعه ها حک شده باشد رحم نمی کنند. آن مرز واقعی که کارگران و آنها را از هم جدا می سازد نه مرز دینی بلکه مرز طبقاتی و تضاد منافع است که بالاخره با تمام تلاش هایی که برای استتار و پنهان کردن اش انجام می گیرد در اثر تشدید مبارزه طبقاتی بیرون می زند و ملامت دیوان عدالت اداری را به رویارویی با عناصر تشکیلاتی می کشاند که روزگاری از اسباب سرکوب خودشان بوده اند و بسیاری از عناصر شان در سرکوب سازمان های کارگری فعال مایه ها بوده اند و گاهی اوقات هم نقش کاسه داغتر از آتش را به عهده گرفته اند!



حالا حکایت آقای علی خدایی است که سالها حداقل اگر نقش مستقیم در سرکوب سندیکاهای کارگری غیر دولتی و مستقل نداشته است، ولی با وجود یدک کشیدن عنوان "نماینده کارگر" در قبال سرکوب آنها هم هیچ وقت واکنش حمایتی بروز نداده است! جالب اینکه هم اکنون نیز که یکی از همکاران نزدیک خودش در کانون شوراهاى های اسلامی با اتهاماتی نظیر آنچه در هفته گذشته تعدادی از شرکت کنندگان در تجمع روز کارگر در تهران را روانه زندان کردند، هنوز دغدغه اش نمایندگانی "قانونی" و غیر "قانونی" کارگری و به واقع "خودی و ناخودی" کردن کارگران تحت پیگردی است که درست با همان اتهامات و توسط همان نهاد مجازات شده‌اند و هم اکنون شمار زیادی از آنها در زندان بسر می‌برند. مگر می‌شود دفاع از امنیت شغلی برای عده‌ای جرم باشد و در مقابل سرکوب شان اعتراضی نکرد، ولی عده دیگری امثال حبیبی جرم نباشد و به آن اعتراض کرد؟

همین موضوع در مورد حسن حبیبی که خودش نیز با اتهامات مشابه ممکن است تحت پیگرد قرار بگیرد صادق است. آقایان مبارزه کارگری خودی و ناخودی نمی‌شناسد، اگر به راستی شرایط شما را به جایی کشانده که ناگزیر به تن دادن به سطحی از مبارزه شده‌اید لازم است علیه پیگرد فعالین همه سازمان های کارگری هم موضع بگیرید.

**مبارزه مشترک برای آزادی فعالین کارگری، مدنی و سیاسی را سازمان دهیم!**



**همه با هم علیه سرکوب فعالین کارگری و حقوق سندیکایی کارگران مبارزه کنیم!**



## برگهایی از تاریخ جنبش سندیکایی کارگران ایران - شماره 19

### گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)



در قسمت گذشته این نوشته در مورد دنباله روی سیاست های اقتصادی دولت خاتمی در نیمه راه از سیاست های تعدیلی رفسنجانی و تأثیرات آن روزی زندگی و شرایط کاری و مبارزات کارگران گفتیم. در این شماره روی از سرگیری فعالیت های سندیکایی در دوره خاتمی متمرکز می شویم.

شعارهای اصلاح طلبانه خاتمی در شرایطی که نارضایتی از سیاست های تعدیلی توأم با سرکوب رفسنجانی در جامعه و بخصوص در میان طبقه کارگر و افشار میانی به حد اعلا رسیده بود، به خلق جنبش گسترده دو خرداد و قدرت گرفتن اصلاح طلبان مخالف رفسنجانی در حکومت منجر شد. این جنبش در آغاز موجی از امید به تغییر اوضاع سیاسی و اقتصادی و آزادی های مدنی بوجود آورد و به تبع آن مشوق فعالیت های مدنی گردید. در این میان فعالین سندیکایی جان بدر برده از سرکوب های دو دهه گذشته بار دیگر فعالیت برای احیا و گسترش سندیکاهای کارگری را از سر گرفتند. در سال ۱۳۷۸ بدنبال این تحركات دولت خاتمی مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار در مورد حق تشکل و قراردادهای دسته جمعی را مورد شناسایی قرار داد و هئیتی نیز از طرف سازمان بین المللی کار برای بررسی وضعیت تشکل و حق تشکل در قانون کار به ایران آمد. این هئیت در جریان بررسی هایش وجود ماده ۱۳۱ از فصل ششم قانون کار را مغایر با مقررات مقاله نامه های مربوط به حق تشکل خواند و خواهان انطباق ماده ۱۳۱ با مقاله نامه ها شد.

هئیت موسسان سندیکاهای کارگری که در آن زمان دوران تدارک سازمانی خود را می گذراند و موفق شده بود فعالین سندیکاهای مختلف را برای احیا سندیکاهایشان به خوبی سازماندهی کند بدنبال پذیرش مقاله نامه های مربوط به حق تشکل در سال ۸۳ با صدور فراخوانی برای آغاز فعالیت رسمی فعالین صنفی و سندیکایی را به مجمع عمومی خود فرا خواند تا در تنظیم و تدوین اساسنامه و آئین نامه اش شرکت کنند و به عضویت آن در آیند. در این فراخوان علاوه بر آن هئیت موسسان ضمن انتقاد از دولت بخاطر تعلل در انطباق قانون کار با مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ که آنها را پذیرفته بود، هئیت موسسان خواستار هر چه سریعتر این انطباق شده بود.

در بخش دیگری از فراخوان، هئیت موسسان گفته می شد "تلاشهای مستمر و آگاهانه فعالان صنفی - سندیکایی برای تحقق یافتن امر برقراری سندیکاها ادامه دارد... مطابق ماده ۱ پیشنویس اساسنامه هئیت موسسان سندیکاهای کارگری در



برگیرنده فعالان کارگری اعم از شاغل در واحدهای مختلف تولیدی - خدماتی، کارگران بازنشسته و کارگران عضو سندیکاهای فعال و غیر فعال و فعالان شوراها و انجمن های صنفی کارگری ست که داوطلبانه تاسیس و احیای سندیکاها را به عهده می گیرند و تا رسیدن به این منظور (برپایی سندیکاها) کوشش می کنند". بدنبال برگزاری موفقیت آمیز این مجمع که برجسته ترین فعالین سندیکایی در کنار دیگران در آن حضور یافتند، فعالیت های سندیکایی با برنامه ریزی و سازماندهی بسیار موثر با جدیت بیشتری و با استفاده از تجربیات فعالین با تجربه دنبال شد و نتایج بسیار خوبی هم به دست آمد. اما این دوره هم دیری نپائید تحمل فعالیت سندیکایی حتی خارج از ظرفیت جناح اصلاح طلب رژیم چنانکه در تجربه از کار درآمد بود. آنها نیز پس از مدتی از عملی کردن مقاوله نامه ها و تطبیق قانون کار با آنها سرباز زدند و از انجام آنها طفره رفتند. مدتی بعد هم بار دیگر ایجاد محدودیت بر سر راه فعالیت های سندیکایی را اضافه کردند و اولین سندیکای کارگری محصول این دوره را به شدت مورد تاخت و تاز قرار دادند.

خانه کارگر در آن مقطع یکی از موانع و مخالفان عمده بازکردن فضای سیاسی و فعالیت سندیکاهای کارگری بود و ضمن مخالفت شدید با دولت در این خصوص هرگاه که فرصت می یافت از حملات فیزیکی برای بر هم زدن جلسات سندیکاها و بخصوص سندیکای واحد دریغ نمی ورزید. برای آنها از سرگیری فعالیت های آزادانه سندیکایی حکم پایان کارشان را داشت. پس از اینکه حسین کمالی از وزارت کار برکنار شد حملات آنها به دولت خاتمی و سندیکاها نیز تشدید شد. نمونه هایی زیادی از فعالیت های ضد سندیکایی آنها در آن هنگام در خبرگزاری ایلنا منتشر می شدند که میزان دشمنی شان با سندیکاها و مشارکت در سرکوب آنها را نشان می دهد.

بعنوان نمونه در ۱۰ دی ۱۳۸۴ در مطلبی که توسط یکی از اعضای خانه کارگر با عنوان "حمایت از سندیکا، سوال برانگیز است" منتشر شد، نوشت: "نماینده کارگران تهران گفت؛ سندیکا از سوی گروه های ضد انقلاب و بیگانه حمایت شده و بنابراین جای تعجب دارد که چرا برخی مسئولان با گفتگو با این گروه ها بر مشکلات دامن می زنند... مطابق قوانین ما سندیکا بعد از انقلاب غیر قانونی بوده... حمایت برخی وزارت خانه ها از فعالیت اعضای (سندیکاها)... سوال برانگیز است... شوراها اسلامی کار طبق قانون کار برخاسته از جامعه کارگری کشور است" این تنها مثنوی از خروار فعالیت های ضد سندیکایی باند حاکم بر خانه کارگر در دوره خاتمی و شروع فعالیت های سندیکایی است.

\*در شماره بعدی این بحث را پی می گیریم.

\*\*عکس: شورش مردم اسلام شهر در زمان برنامه های تعدیل رفسنجانی

**\*برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

**sabosob@gmail.com**

**"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

**<https://bepish.org/taxonomy/term/457>**

**فعالین کارگری و مدنی را آزاد کنید!**